

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یلنا پاناماریووا (Yelena Ponomaryova)

با مقدمه و برگردان: ا. م. شیری

۲۸ مارچ ۲۰۱۲

مکانیسمهای تجزیه اتحاد شوروی و «قاعده دومینو» (*)

(بخش نخست)

مقدمه مترجم:

نوشتار «مکانیسمهای تجزیه اتحاد شوروی و قاعده دومینو» را بدین سبب ترجمه و مطالعه آن را به علاقه مندان به سرنوشت میهن و مردم پیشنهاد می کنم که همین مکانیسمها و قاعده بازی همچنان به طور مستمر برای تخریب و تجزیه همه کشورهای «نامطلوب» و «نافرمان» از جمله میهن ما، ایران به کار بسته شده و می شود. اگر پروسه ایجاد هرج و مرج، اشغال و تجزیه، ویرانی و قتل های عام جنون آمیز مردم کشورهای یوگسلاوی، عراق، سودان، لیبیا و کشورهای هنوز تجزیه نشده افغانستان و سومالی، نیجریه، ساحل عاج و هم امروز سوریه و بسیاری کشورهای دیگر را مورد توجه قرار دهیم، معلوم می شود که امپریالیستهای مهاجم غرب امروزه علاوه بر به کار بستن همان مکانیسمها و قواعدی که برای تجزیه اتحاد شوروی به کار بردند، برای تجزیه، تخریب و اشغال کشورهای مختلف به اهرمهای مداخلات نظامی- تروریستی نیز تکیه می کنند. اعمال تحریمها و فشارهای اقتصادی، جنگ روانی دائمی و گسترده، شست و شوی مغزی و انحراف افکار عمومی، جوسازی از طریق اشاعه گسترده اخبار جعلی و اطلاعات گمراه کننده به واسطه امپریالیسم رسانه ای، ستایش خشونت و ... همواره وجه مشخصه و دست مایه تمام مداخلات امپریالیستی بوده و است.

در ضمن این، بسیار مایل هستم در مقابل آن کسی که تجزیه اتحاد شوروی و تخریب سیستم سوسیالیسم جهانی را برای اولین بار فروپاشی ترجمه کرد، چند سؤال ساده مطرح سازم. ولذا، از آگاهان و مطلعان تقاضا می کنم برای یافتن پاسخ پرسشهایم مرا یاری رسانند.

علاوه بر این، از مدیران و مسئولین برخی تارنماهای چینما، به خصوص شورای سر دبیران سایت «کارآنلاین» که اغلب نقش «عالم ربانی» و «معلم اخلاق» را هم ایفاء نموده و از درج ترجمه ها و تألیفات اینجانب خودداری می کنند، انتظار دارم ایرادات و انتقادات خود را نسبت به مقاله تحقیقی حاضر بیان نمایند تا معلوم شود که چرا امپریالیسم امریکا، پادشاهی های انگلیس، بلژیک، اسپانیا، دانمارک، عربستان سعودی، قطر، اردن و ...

فروپاشیدند، دو جمهوری یمن «متحد» شدند ولی، اتحاد شوروی و سوسیالیسم «فروپاشیدند»، جمهوریهای چک و سلواکی از هم جدا شدند... آیا صرفاً وجود «دموکراسی» و فقدان مشکلات و نارسائیهای اجتماعی- اقتصادی و سیاسی دلیل پابرجائی و «وحدت» این دولتها و کشورها بوده و است؟

از میان حوادث پیچیده و بغرنج جهان کنونی، از میان حوادث فاجعه بار و اغلب خونین سالهای گذشته تاریخ نزدیک، حادثه تجزیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بسیار آموزنده است. اگر چه در زمانهای اخیر در میان سیل سهمگین جعل و دروغ، آثار علمی و اجتماعی جدی زیادی در این باره خلق شده است، اما لازم است بار دیگر مجموعه متدها و تکنولوژی استفاده شده برای از میان برداشتن این قدرت ارو-آسیائی مورد توجه قرار گیرد. این مسأله امروز بسیار مهم است ... همانطور که بژینسکی در یکی از مصاحبه های زیاد خود در اوایل دهه نود در پاسخ به تبریک به مناسبت پیروزی بر اتحاد شوروی گفت: «ما با روسیه پیکار می کنیم- صرف نظر از آنکه چه نامی بر آن بگذاریم». و این، «شروع دوباره»، یکی از اشکال این مبارزه است.

آیزنهاور، ۳۴- مین رئیس جمهور امریکا در سال ۱۹۵۴ ضمن بررسی اوضاع ویتنام، «اصول دومینو» را چنین فرمولبندی کرد: انداختن یکی از مهره های دومینو، باعث افتادن سریع تمام مهره های چیده شده می شود. فراموش نکنیم که ابتداء، انقلابات «مخملی» در اروپای شرقی روی دادند. پس از آن، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تخریب و یوگسلاوی در پی یک جنگ خونین تجزیه شد. شروع «انقلابات رنگی» در پائیز سال ۲۰۰۰ در یوگسلاوی، به سرعت به یکسری از جمهوری های سابق اتحاد شوروی سرایت کرد و راه رشد گرجستان و اوکراین، قرقیزستان و ازبکستان را تغییر داد. و اینک ما شاهد «بهار عربی» بدنام هستیم.

از بین بردن نظام شورائی و جهان دو قطبی، آغازی بود بر ترسیم مجدد نقشه سیاسی جهان. امروز غرب برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک از تکنولوژی پیشرفته تر (ساختارهای شبکه ای، منابع جدید اینترنتی، پولهای الکترونیکی و غیره) استفاده می کند، اما در خود مجموعه اصول تعیین شده برای نیل به اهداف تغییری داده نشده است. به همین سبب، مناقشات زمان حاضر، که به مثابه ویژگی های بلا تغییر «دوران جهان متفوق» به حساب می آیند، ما را به بررسی مجدد و مجدد حوادث سالهای پایانی قرن گذشته وادار می سازند. و اگر روسیه نمی خواهد به پیاده کوچکی در «صفحه شطرنج بزرگ» ساخته دولتهای غربی تبدیل شود، باید به دانش و آگاهی در باره گذشته به عنوان اولین شرط بقاء ما و اعمال کنترل بر اوضاع، مسلح شود.

بازخوانی حوادث قرن گذشته توجه به شرط دیگری را نیز ضروری می سازد: ضرورت ارزیابی از تخریب اتحاد شوروی به عنوان عملیات خوب سازماندهی شده و مداوم برای نابود کردن رقیب ستراتژیک. مسأله عبارت از این است که، اتحاد شوروی، به مثابه یک پروژه عظیم اجتماعی که در شرایط بسیار بغرنج جهانی واقعیت یافت، با اینکه دارای تناقضات زیادی بود، ولی هیچ کدام از این تناقضات موجودیت آن سیستم واحد را تهدید نمی کردند. «تناقضات، مثل سلولهای سرطانی یا ویروسی در داخل این اندام (ارگانیزم) مستحیل شدند. فرهنگهای خطرناک کشنده خاص هر جامعه دارای سازمانیافتگی پیچیده، اگر با این یا آن وسیله به فعالیت وادار نشوند، می توانند دهها سال در حالت ایزوله چُرت بزنند. در رابطه با ما، فعال سازی این سلولها با استفاده از به اصطلاح «تسلیحات سازمانیافته»، به عبارت صحیح تر، با به کارگیری انواع ویژه تکنولوژی اطلاعاتی و مدیریتی «دو منظوره» علیه اتحاد شوروی رخ داد. این تکنولوژیها مراکز حیاتی اندام اجتماعی را مختل ساخته و همزمان با این، عناصر مخرب آن را آزاد ساختند.

بدون این که مدعی پاسخگویی به این سوال جامع باشیم که «چرا اتحاد شوروی به قتل رسید؟»، تنها بر روی مهمترین مسائل، از دیدگاه من، عواملی که نه فقط از میان رفتن اتحاد شوروی، و حتی معنی مبارزه سیاسی جهان امروز را تعیین نمودند، تکیه می کنم.

مکانیسمهای اقتصادی تخریب اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

جنگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و همه بلوک شوروی در عرصه، پیش از همه، در عرصه های انرژی، فناوری و مالی انجام شد. رهنمودهای تنظیم شده از سوی رونالد ریگان، ۴۰-مین رئیس جمهور آمریکا، از سال ۱۹۸۲ (دستورالعمل های تأمین امنیت ملی ۳۲، ۷۲، ۱۶۶ و غیره (National Security Decision Directives :NSDD)، مجموعه کاملی از تدابیری را در محتوای خود گنجانده بودند که اجرای آنها می بایست به نابودی دشمن اصلی منجر شود. در میان مسائل اقتصادی «ستراتژی ریگان»، سازماندهی کارزار:

- ۱- کاهش ناگهانی درآمدهای ارزی اتحاد شوروی از طریق کاهش قیمت نفت در همکاری با عربستان سعودی و همچنین اعمال محدودیت بر صادرات گاز طبیعی اتحاد شوروی به غرب؛
- ۲- مجموعه کامل اقدامات دیپلماتیک مخفی در مقیاس جهانی به منظور اعمال محدودیتهای حداکثری در راه دستیابی اتحاد شوروی به فناوری غرب؛
- ۳- به کار بستن گسترده تکنولوژی به خوبی سازمانیافته اطلاعات گمراه کننده با هدف تخریب اقتصاد اتحاد شوروی در نظر گرفته شده بود.

تحقق این اهداف فقط در صورت ایجاد یک جبهه واحد علیه اتحاد شوروی ممکن بود. درست به همین سبب، در ۱۹ جنوری سال ۱۹۸۲ دیدار مخفیانه کوکوم برگزار گردید. لازم به یادآوریست که کمیته هماهنگی کنترل صادرات، موسوم به کوکوم (Coordinating Committee for Multilateral Export Controls, CoCom)، یعنی سازمان بین المللی نظارت همه جانبه بر صادرات به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۴۹ توسط کشورهای غربی تشکیل گردید. دفتر مرکزی آن در پاریس بود. در سالهای جنگ سرد کوکوم لیست کالاها و فناوری های ستراتیژیک غیر قابل صدور به کشورهای بلوک شرق را تنظیم نمود و همچنین، بر استفاده از کالاها و فناوریهای مجاز برای صادرات در موارد استثنائی، محدودیتهایی بر قرار کرد. کمیته، «ستراتژی شکاف تکنولوژیک قابل کنترل» را تدوین کرد و به اجراء درآورد. کوکوم در ۳۱ مارچ سال ۱۹۹۴ به اساس «توافقنامه واسینار (wassenaar agreement) «به فعالیت خود پایان داد. ۱۷ کشور- ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن، بریتانیای کبیر، بلژیک، دانمارک، فرانسه، آلمان فدرال، یونان، ایتالیا، لوکزامبورگ، هالند، ناروی، پرتغال، اسپانیا و ترکیه- عضو کوکوم بودند. علاوه بر آنها، کشورهای اتریش، فنلاند، زلاندنو، سویدن و سوئیس نیز در امور صادرات با این سازمان همکاری می کردند.

بدین ترتیب، ۱۹ جنوری سال ۱۹۸۲ ایالات متحده آمریکا در کنفرانس کوکوم موافقت خود را با بسته اقدامات اقتصادی علیه اتحاد شوروی مبنی بر اولاً- ممنوعیت فروش فناوریهای ستراتیژیک به مسکو، شامل کامپیوترهای نوین، تجهیزات الکترونیکی، نیمه هادی ها و فناوری فرایند استخراج و ذوب فلزات را اعلام کرد. افزون بر آن، اعمال محدودیت بر احداث مؤسسات صنعتی در حریم بلوک شوروی توسط شرکتهای غربی نیز پیش بینی شده بود. ثانیاً- ایالات متحده آمریکا به منظور اجتناب از احتمال تحویل تکنولوژی محرمانه، پیشنهاد کرد که کلیه معاهدات

بیش از ۱۰۰ میلیون دلاری با کشورهای سوسیالیستی باید به طور اتوماتیک برای تأیید به کوکوم ارائه شود. در واقع، این پیشنهاد واشینگتن را از حق و تو بر همه قراردادهای تجاری اروپا با مسکو برخوردار می ساخت. پیشنهاد سوم به تنظیم لیست خیلی محرمانه تکنولوژی و کالاهای مورد تحریم مربوط می شد. البته، همه کشورهای اروپایی با این پیشنهادات فوراً موافقت نکردند ولی، امریکائی ها به تدریج این ایده ها را عملاً به همه قبولانند.

مسأله فناوری در ارتباط با احداث خط لوله گاز «اورنگوی ۶- (Urengoy-6)» که می بایست اتحاد شوروی را با سیستم گازرسانی اروپای غربی، واقع در فرانسه، غرب المان و ایتالیا متصل بسازد، به مسأله بسیار حاد تبدیل شده بود. این پروژه از اهمیت زیادی برای اتحاد شوروی برخوردار بود. درآمد این مؤسسه برای کشور که در آن دوره از فروش گاز ۳۲ میلیارد دلار بود، اهمیت درجه اول داشت و چشم انداز بسیار وسیع در مقابل کشور می گشود. امریکائی ها افزایش حداکثری قیمت و تأخیر در ساختن آن را به عنوان مهمترین وظیفه در نظر داشتند که اجرای آن چندان ساده نبود.

واقعیت مسأله عبارت از این است که اروپا در احداث این خط لوله بسیار ذینفع بود. زیرا، مسأله بیش از آن که به خود گاز مربوط شود، با قیمت گاز ارتباط داشت. مسکو شرط بی سابقه تثبیت قیمت در طول ۲۵ سال را پیشنهاد نمود. در مقابل آن، دولت اتحاد شوروی به مشارکت مالی بانکهای غربی برای خرید تجهیزات و همچنین، خود ساخت و ساز با نرخ بهره پائین تضمینی از سوی دولتهای آنها امیدوار بود. در عین حال سرمایه گزاران غربی به آزای تحویل گاز در آینده، فروش تجهیزات پیشرفته را مطرح کردند. چنین منظره اقتصادی واشینگتن را ناراضی کرده بود. و لازم به گفتن است که واشینگتن نه فقط به انهدام آن، حتی به ایجاد دشواریهای واقعا جدی در راه همه مجموعه های اقتصادی کشور ما موفق شد.

واشینگتن ۱۶ روز پس از اعلام «حکومت نظامی» در لهستان، در روز ۲۹ دسمبر سال ۱۹۸۲ مشارکت امریکا در احداث خط لوله گاز اتحاد شوروی را تحریم کرد. این تصمیم، در حدود ۶۰ شرکت امریکائی را تکان داد و پروژه توسعه معادن نفت و گاز با همکاری ژاپن در ساخالین را متوقف ساخت. در سال ۱۹۸۲ کشورهای عضو کوکوم به این ستراتیژی پیوستند و در سال ۱۹۸۶ تحریم فناوری به حد اعلاى خود رسید. اما این هنوز پایان کار نبود.

در سال ۱۹۸۴ سازمان سیا و پنتاگون برنامه سری اطلاعات جعلی فناوری را راه اندازی کردند. به گفته پ. شوابتزر که چند اثر جنجالی در باره ستراتیژی امریکا برای نابود کردن اتحاد شوروی نوشته است، این برنامه که انتقال «اطلاعات و داده های جعلی و یا قسماً ساختگی به اتحاد شوروی را در نظر می گرفت، متخصصان اتحاد شوروی را به اتخاذ تصمیمات نادرست تکنولوژیکی و ادار ساخت. یعنی، شکستها و کاستی های اقتصاد اتحاد شوروی را تشدید کرد. سازمان سیا این طرح را به کمک مجاری مختلف، با اشاعه داده های ناقص و نادرست به اجراء درآورد. برخی شرکتهای جعلی سازمان سیا در خارج، اطلاعات تحریفی در باره دستگاه های توربینهای گازی، تکنولوژی حفاری نفت، مدارات کامپیوتری و ترکیبات شیمیائی را خیلی راحت به عوامل اتحاد شوروی می فروختند. اطلاعات، به مثابه یک قاعده، نیمه واقعی، نیمه جعلی، اما برای مهندسان اتحاد شوروی کافی بودند که طعمه را بلعند و ضمن دریافت آن، ممکن بود در پروژه های خود به کاربندند.

این برنامه به سرعت به بار نشست. ضرر و زیان صنایع شیمیائی و ماشین سازی اتحاد شوروی که از تکنولوژی غرب استفاده می کردند، سر به میلیونها زد. قطعات معیوب توربینهای گازی، آسیب دیده کامپیوترها و غیره، البته، با دست واسطه ها، ظاهراً با دور زدن تحریمها به اتحاد شوروی صادر می شدند. پنتاگون کارزار اطلاعات گمراه

کننده را تشدید کرد. قبل از هر چیز، این مسأله به کاهش تجهیزات هشداردهنده و رادارهای شناسایی ماشین های پرنده، ابتکار دفاع ستراتیژیک، جنگنده های پیشرفته و غیره مربوط می شد.

بدین ترتیب، مسکو از دسترسی به تکنولوژیهای ضروری محروم گردید و همزمان با آن کارشکنی ها تکنولوژیکی به کار گرفته شد. علاوه بر آن، شورای امنیت ملی امریکا سعی کرد اخذ وامهای بانکی برای اتحاد شوروی را غیرممکن سازد. مهمترین هدف امریکا متزلزل ساختن اعتماد بانکداران نسبت به قابلیت بازپرداخت وامهای دریافتی اتحاد شوروی بود و عملاً مسکو را تحریم کرد.

تا اوایل سالهای ۸۰ اروپای غربی نه تنها وامهای بیشتر، حتی با نرخ پائین تر از بازار به مسکو می داد. درصد وامهای اعطائی به کرملین برای پرداخت سوبسیدها به حد نا باورانه ای پائین بود. مثلاً، دولت فرانسه هزینه مؤسسات مرتبط با احداث خط لوله گاز را با ۸/۷ (هفت و هشت دهم) درصد و حتی پائین تر تأمین کرد. امریکائیا سعی می کردند در مقابل تخصیص یارانه های گروه کشورهای «نسبتاً ثروتمند» به اتحاد شوروی مانع ایجاد کنند. تا آغاز جنگ اقتصادی، به اساس توافقنامه سازمان همپاری اقتصادی و توسعه مبنی بر حمایتهای دولتی از وامهای صادراتی، اتحاد شوروی جزء کشورهای «وام گیرنده متوسط» حساب می شد. طبق ارزیابی جدید واشینگتن، در حالی که درصد رسمی وامهای صادراتی برای اتحاد شوروی می بایست در حد حداقل ۲۵/۱۱ (یازده و بیست و پنج صدم) درصد حفظ شود، این استاندارد تقریباً تا ۱۷ درصد افزایش یافت.

به موازات این تصمیمات، پروژه امریکائی- عربستانی برای کاهش قیمت نفت تدوین شد. صدور نفت، منبع اصلی درآمد ارزی اتحاد شوروی به حساب می آمد. به گزارش سازمان سیا، سالهای زیادی ۶۰ تا ۸۰ درصد ارز اتحاد شوروی از منبع صدور نفت و گاز حاصل می شد. عوامل اطلاعاتی امریکا تأیید می کردند که قیمت جهانی نفت تأثیر محسوسی بر روی درآمد ارزی اتحاد شوروی گذاشت. «در سالهای هفتاد، زمانی که بهای نفت به اوج رسید، درآمد ارزی اتحاد شوروی به میزان ۲۷۲ درصد افزایش یافت و نرخ رشد اقتصادی آن تقریباً به ۲۲ درصد رسید.

در هر بار افزایش قیمت نفت یک دلار در هر بشکه، مسکو سالانه در حدود یک میلیارد دلار سود می برد. پراگاتیسم امریکائیا عبارت از این است که آنها قادر به محاسبه بودند و توانستند شاخص معکوس را به کار ببندند. در شرایط کاهش قیمت نفت، مثلاً ۱۰ دلار در هر بشکه، مسکو می توانست تا ۱۰ میلیارد دلار متضرر شود. به سخن دیگر، آنها دقیقاً حساب کردند که قیمت نفت در بازارهای جهانی عامل مؤثری در تعیین موقعیت اقتصادی اتحاد شوروی به حساب می آید. در عین حال، کاهش بهای نفت به معنی برتری اقتصادی فوق العاده عظیم ایالات متحده بود. مثلاً، سقوط قیمت نفت تا ۲۰ دلار در هر بشکه از نرخ ۳۴ دلار در سال ۱۹۸۳، می توانست هزینه های امریکا برای انرژی را سالانه ۵/۷۱ (هفتاد و یک و نیم) میلیارد دلار کاهش دهد و خود این می توانست به مفهوم افزایش درآمد مصرف کنندگان امریکائیا به میزان یک درصد نرخ رشد درآمد ملی باشد. قیمت هر چه پائین تر نفت عملاً به معنی کاهش میزان مالیات برای امریکائیا بود.

جنگ اقتصادی علیه اتحاد شوروی از اوایل سال ۱۹۸۵ ثمر داد. اتحاد شوروی از وام، ارز خارجی و تکنولوژی کشورهای غربی تقریباً محروم گردید. فقط پرداخت ارز برای ساخت خط لوله گاز سیبری ادامه یافت ولی، مهلت اتمام آن دو سال به تأخیر افتاد.

تأخیر در مهلت بهره برداری از خط لوله گاز، ضربه ای جدی به کشور ما وارد آورد. در سال ۱۹۸۰ پیش بینی می شد که «اورنگوی-۶» می تواند سالانه ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار و از سال ۱۹۸۵ از ۱۵ تا ۳۰ میلیارد دلار (متناسب با قیمت نفت)، زمانی که مرحله دوم آن مورد بهره برداری قرار گیرد، سود نصیب اتحاد شوروی بسازد.

ولیکن در نتیجه مجموعه جنگ اقتصادی شروع شده توسط ایالات متحده آمریکا علیه اتحاد شوروی، شاخه دوم خط لوله احداث نشد. اضافه بر این، اتحاد شوروی به علت پایان عمر خدماتی مرحله اول، از ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار ضرر کرد. لازم به تأکید است که در جریان جنگ اقتصادی علیه اتحاد شوروی، آمریکا به تروریسم صنعتی نیز دست یازید. از جمله، توم رید، فرمانده سابق نیروی هوایی آمریکا در کتاب «در فوق اعماق. تاریخ جنگ سرد» در باره برنامه مورد حمایت ریگان سازمان سیا برای خرابکاری در اقتصاد اتحاد شوروی می نویسد. در این طرح، از جمله، برنامه کامپیوتری که موجب انفجار خط لوله گاز سیبری در سال ۱۹۸۲ گردید، گنجانده شده بود. رید باز هم می نویسد که انفجار خط لوله گاز فقط یک نمونه از «جنگ اقتصادی خونسردانه» علیه اتحاد شوروی بود که سازمان سیا تحت مدیریت ویلیام کیسی انجام داد. (البته، نویسندگان و عوامل اطلاعاتی امپریالیسم جهانی فعلا جرأت نمی کنند به منفجر کردن نیروگاه اتمی چرنوبل در ۲۵ اپریل سال ۱۹۸۶ اعتراف کنند. مترجم).

اما سقوط قیمت جهانی نفت، سنگین ترین ضربه وارده به اتحاد شوروی بود. در تمام دو دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، کاخ سفید به منظور کاهش قیمت جهانی نفت با خانواده پادشاهی سعودی همکاری کرد و در ماه اگست سال ۱۹۸۵ همانطور که روزنامه نگاران غربی می نویسند «درست بر قلب اقتصاد شوروی چاقو زدند. عربستان سعودی فلکه ها را باز کرد و بازارهای جهان را با نفت سرریز ساخت». تا اواسط سالهای دهه ۸۰، عربستان سعودی به طور متوسط روزانه دو میلیون بشکه نفت استخراج می کرد. سعودیها در تابستان سال ۱۹۸۵ روزانه ۶ میلیون بشکه و در پائیز همان سال ۹ میلیون بشکه نفت صادر می کردند و در اوایل سال ۱۹۸۶ این میزان را تا ۱۰ میلیون بشکه در روز افزایش دادند. این، برای مجموعه نظام اقتصادی بزرگ و برنامه ریزی شده اتحاد شوروی یک فاجعه بود. قیمت جهانی نفت به سرعت رو به کاهش می رفت. در ماه نومبر سال ۱۹۸۵ قیمت هر بشکه نفت خام به ۳۰ دلار و پس از ۵ ماه به ۱۲ دلار رسید. این بدین معنی بود که اتحاد شوروی ۱۰ میلیارد دلار، یعنی تقریباً نیمی از همه درآمدهای ارزی حاصل از صادراتش را از دست داد. در چنین شرایطی رهبری سیاسی کشور هیچ راهی بهتر از فروش دو برابری طلا و گرفتن قرض نیافت. این در حالی بود که امریکائی ها یک ضربه اقتصادی دیگر، یعنی کاهش ارزش دلار را تدارک دیدند. در اثر این عملیات، مسکو سالانه در حدود دو میلیارد دلار ضرر می کرد.

سقوط قیمت جهانی نفت از جانب دیگر نیز اقتصاد اتحاد شوروی را تحت تأثیر قرار داد. خریداران تسلیحات شوروی نیز توان پرداخت خریدهای خود را از دست دادند. فروش تسلیحات بعد از صادرات مواد مولد انرژی، دومین منبع درآمد اتحاد شوروی بود و خریداران اساساً کشورهای سرشار از ثروتهای نفتی خاورمیانه بودند. فروش تسلیحات اتحاد شوروی به کشورهای این منطقه در دوره شکوفائی صنعت نفت در سالهای ۷۰، پنج برابر افزایش یافت. ولیکن در نتیجه سقوط بهای نفت، خود ثروتمندترین و با ثبات ترین خریداران تسلیحات اتحاد شوروی در وضعیت بدی قرار گرفتند. درآمدهای حاصل از نفت در کشورهایی مثل ایران، عراق و لیبیا در نیمه اول سال ۱۹۸۶ تقریباً تا نصف کاهش یافت. در نتیجه، در همان سال فروشها نیز به طور متوسط ۲۰ درصد یا دو میلیارد دلار کاهش یافتند.

بیرون راندن اتحاد شوروی از بازارهای خارجی دوستانه، یکی دیگر از بزرگترین اقدامات در سالهای جنگ سرد بود. اتحاد شوروی در بلوک سوسیالیستی بازار مشترک تشکیل داد و با پایبندی به اصل منافع متقابل، حضور خود در بازار کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین را گسترش داد. علیه این سیستم در حال ظهور موسوم به طرفدار شوروی نیز جنگ اقتصادی با متدهای به خوبی شناخته شده آغاز شد. کشور را به میان حلقه بدهی خارجی رانده و

سیس، «برنامه با ثبات سازی» تنظیم شده در به اصطلاح «اجماع واشینگتن» را به کشور بدهکار تحمیل کرده و اقتصاد آن را به زیر کنترل نهادهای مالی الیگارشسی جهانی درآوردند.

در نتیجه جنگ اقتصادی برنامه ریزی شده، باید تأکید کرد، درخشان، اتحاد شوروی با دشواریهای عظیمی مواجه شد. با این حال، به حکم خرد متعارف نمی توان این موضوع را پذیرفت که اتحاد شوروی دقیقاً در اثر جنگ اقتصادی تخریب شد. تأکید می کنم، تخریب آن، پیچیده بود.

مسابقه تسلیحاتی به مثابه مکانیسم تخریب نظام دولتی شوروی

در میان عوامل خارجی تخریب اتحاد شوروی، مسابقه تسلیحاتی جایگاه ویژه ای را احراز می کند. اگر چه نظام شوروی در واقع از عهده مسابقه تسلیحاتی برمی آمد، اما تأثیرات روانی این عامل قابل توجه بود. رقم هزینه های نظامی اتحاد شوروی که کارشناسان سازمان سیا ذکر می کنند، این فرضیه را تأیید نمی کند که اتحاد شوروی توان ادامه این مسابقه را نداشت. مثلاً، در اوایل سالهای ۵۰ اتحاد شوروی ۱۵ درصد، در سالهای ۶۰، ۱۰ درصد، در سالهای ۷۰ مجموعاً ۶ درصد از تولید ناخالص ملی خود را برای اهداف نظامی صرف کرد. اما حتی اگر از تخمین دو برابری نیز شروع کنیم (چیزی که اینک در امریکا «غلو مزخرف» نامیده می شود)، نتیجه این می شود که تا شروع نوسازی، در حدود ۵-۱۰ درصد از میزان مصرف نهائی جمعیت اتحاد شوروی برای مقاصد نظامی هزینه می شد که آنهم قطعاً، نمی توانست موجبات شکست نظام را فراهم سازد. اما اتحاد شوروی در عرصه های الکترونیک و کامپیوتر، همچنین در زمینه توسعه دیگر فناوری های موج سوم انقلاب علمی- فنی، یعنی، دستگاههای الکترونی، استفاده از سیگنالها برای تقلیل امکان تشخیص اشیاء پرنده توسط رادارها و آنتن های هشداردهنده و همچنین، در سیستم ارتباطات راه دور از ایالات متحده امریکا عقب ماند.

اتحاد شوروی با صرف میلیاردها روبل و با مشارکت هزاران دانشمند، همواره بر روی سیستم دفاع ستراتیژیک خاص خود کار می کرد، اما همیشه با مشکلات جدی مواجه می شد. یکی از این مشکلات، نادرستی خود سیستم و دیگری، وابستگی به تکنولوژی غربی بود. مثلاً، اگر در سال ۱۹۷۵ در لیست عمومی کالاهای صنعتی که ایالات متحده امریکا به اتحاد شوروی فروخت، ۷/۳۲ (سی و دو و هفت دهم) درصد آن شامل محصولات تکنولوژی پیشرفته به قیمت تقریباً ۲۱۹ میلیون دلار بود اما، در سال ۱۹۸۳ فروش محصولات تولیدی فناوری توسعه یافته تا ۴/۵ (پنج و چهار دهم) درصد و به مبلغ ۳۹ میلیون دلار کاهش یافت.

این در حالی بود که امریکائیا ارتش خود را فعالانه از نو تجهیز می کردند. این تجهیز مجدد شامل نسل جدید تسلیحات به لحاظ فنی پیچیده تر و گرانبها تر بود. در میانه های سالهای ۸۰ مخارج نظامی ایالات متحده امریکا برای اولین بار بعد از دهه ۶۰ بر هزینه های نظامی اتحاد شوروی پیشی گرفت. در شش سال اول ریاست جمهوری ریگان، پنتاگون در حدود ۳۰۰۰ فروند هواپیما، ۳۷۰۰ موشک ستراتیژیک و نزدیک به ۱۰۰۰۰ هزار فروند کشتی، به عبارت دیگر، دو برابر بیشتر از سالهای ۷۰ خریداری کرد. اما مهمتر از همه، آنها پیچیده تر و پیشرفته تر از قبلی ها بودند. نوسازیها، سیستم ناتو را هم تحت تأثیر قرار دادند. این نوسازی ها نمی توانستند بر روی برنامه های نظامی و رهبری عالی کشور ما تأثیرگذار نباشند. پیش بینی می شد که هزینه های نظامی اتحاد شوروی در فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ می بایستی ۴۵ درصد، صرفنظر از این که برای رسیدن به سطح برابر با ایالات متحده امریکا در مسابقه تسلیحاتی جدید ناکافی بود، افزایش یابد. ابتکار دفاع ستراتیژیک، همانطور که بعدها معلوم شد، بلوفی بود که این پروژه ها در اواسط سالهای ۸۰، حتی رهبری کشور را به هراس انداخت.

یادآوری می‌کنم که رونالد ریگان در تاریخ ۲۳ ماه مارچ سال ۱۹۸۳ در مراجعه تلویزیونی خود به ملت، دکترین ستراتیژی نظامی جدید آمریکا را اعلام کرد. او از جمله، گفت: از این لحظه به بعد نباید سلاح اتمی را که هیچ جنگ افزایی قادر به مقابله با آن نیست، به مثابه سلاح نهایی و پایانی تلقی کرد.

دستاوردها و اکتشافات فزیک نسبیتی، به عقیده طراحان آن، مبنای پیاده سازی ابتکار دفاع ستراتیژیک بودند. اجرای این برنامه نیازمند کار فکری و تکنولوژیک فشرده و بی سابقه بود. البته، این ابتکار و لجن پراکنی های دائمی مطبوعات پیرامون آن، در خوشبینانه ترین حالت، نمی توانستند زمینه های نگرانی در میان رهبری اتحاد شوروی را فراهم نسازند. بدین سبب، فعالیتها در عرصه تحقیقات و توسعه علمی شدت گرفتند، مبالغ قابل توجهی برای تدوین و اجرای برنامه های علمی- تکنولوژیک تخصیص یافت. به همین منظور، در سال ۱۹۸۶ پایه گذاری ۱۶ مجتمع بین المؤسسات برای کار و فعالیت پیرامون مسائلی از قبیل فناوری لیزری یا مهندسی ژنتیک پیش بینی می شد. بوروکراسی جدیدی برای خدمت به این «تغییر جهت» تشکیل گردید. اداره کل فضانوردی به منظور جلوگیری از نسخه برداری دست و پا چلفتی از اداره کل امور توسعه و بهره برداری از فناوری فضائی جنب مرکز ملی تحقیقات و اقتصاد ایالات متحده آمریکا پدیدار شد. پائیز سال ۱۹۸۴، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تحقیقات برای ساختن تکنولوژی کامپیوتری پیشرفته به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار را که می توانست همه نسلهای تکنولوژیک را پشت سر گذاشته و به پیشآهنگ تحقیقات بین المللی در این عرصه تبدیل شود، آغاز کرد. فعالیتها در عرصه توسعه تسلیحات برای استفاده از لیزرها و تجهیزات هدایتگر در نزدیکی شهر گورکی تحت رهبری ن. ای. پاولوسکی شدت گرفت؛ آزمایشاتی برای تشخیص تأثیرات تشعشعات لیزری در شهرهای کراسنایارسک، سمپتلاتینسک و کراسنوی رچکه به عمل آمد؛ کارهایی در زمینه راکتورهای همجوش و غیره انجام شد.

حتی چنین شایع شده بود که «پریسترویکا» (نوسازی) محصول اندیشه نظامیان در عکس العمل به تجهیز دوباره امریکائیا بود و ایلیا زاسلاوسکی، یکی از نمایندگان سابق پارلمان اتحاد شوروی، رونالد ریگان را بدون این که بمیزان حقانیت خود در بیان این توطئه واقف باشد، پدر نوسازی اتحاد شوروی نامید. البته، خود اندیشه نوسازی را نمی توان فقط به عنوان نتیجه سیاست تهاجمی کاخ سفید تلقی کرد. همه اینها بسیار بغرنج و در عین حال ساده بودند. با این وجود، بدون پردازش روانی عظیم جمعیت کشور، تخریب اتحاد شوروی غیرممکن بود. ادامه دارد.

<http://www.fondsk.ru/news/2011/11/15/mehanizmy-unichtozhenija-sssr-i-princip-domino-i.html>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/03/27/>

۸ فروردین [حمل] ۱۳۹۱

یادداشت:

(*) با آن که بیش از دو دهه از اضمحلال دولت "شوروی" می گذرد و در آن رابطه اگر نگوئیم هزاران به جرأت گفته می توانیم به صد ها کتاب تحقیقی ارزشمند نگارش یافته است، با آنها در این که آن روند کاملاً و همه جانبه شناسائی شده باشد، جای حرف وجود دارد.

بر همین مبنای، ما حق ابراز نظر در آن رابطه را برای خویش حفظ نموده، آن را می گذاریم تا این ترجمه خاتمه بیابد.

اداره پورتال AA-AA